چرا صهیونیست‌ها از قدرت موشکی مقاومت نگرانند؟

■فریده شریفی

حزب‌الله کابوس اسرائیل

*** بدون تردید توانمندی نظامی حزب‌الله و اثرگذاری بر معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی این جنبش را به یک قدرت فرا منطقه‌ای تبدیل کرده است.**

موشک‌های حزب‌الله لبنان به یکی از نگرانی‌های اساسی رژیم صهیونیستی تبدیل شده است.

برخلاف تصور قبلی تل‌آویو حضور حزب‌الله در بحران سوریه به فرسایش این جنبش نینجامید بلکه با پیروزی‌های اخیر ارتش سوریه در جبهه‌های مختلف علیه تروریست‌ها، رژیم صهیونیستی وادار شد تا در سیاست‌های قبلی خود تجدیدنظر کند.

جنگ در سوریه واقعیت‌های محور مقاومت را برای صهیونیست‌ها به اثبات رساند.

بدون تردید توانمندی نظامی حزب‌الله و اثرگذاری بر معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی این جنبش را به یک قدرت فرامنطقه‌ای تبدیل کرده است.

حزب‌الله لبنان با اینکه درگیر بحران سوریه شده است اما همزمان قادر است با توان موشکی خود اسرائیل را تهدید کند.

حزب‌الله با این زرادخانه موشکی عظیم و بی‌مانند خود می‌تواند هر منطقه‌ای را در عمق اسرائیل هدف قرار دهد و تأسیسات زیربنایی حساس این رژیم مانند بنادر، فرودگاه‌ها، نیروگاه‌های تولید برق و مراکز مهم ارتش از تیررس موشک‌های دوربرد و میان‌برد در امان نخواهد بود.

همچنین حزب‌الله سامانه سایبری می‌کند و بازوی اصلی تجسس ارتش رژیم صهیونیستی را تشکیل می‌دهد.

یگان ۸۲۰۰ در سال ۱۹۹۶ موشک‌های زمین به هوای پیشرفته‌ای برای مقابله با نیروی هوایی اسرائیل و هدف قرار دادن نیروی دریایی آن دارد.

از سوی دیگر حزب‌الله در یگان ۸۲۰۰ ارتش رژیم صهیونیستی که چشم و گوش این رژیم به شمار می‌آید نفوذ کرده است. یگانی که تماس‌های تمام شهروندان جهان عرب را شنود می‌کند و همین مسئله وحشت تل‌آویو را دوچندان کرده است.

این یگان بزرگ ترین و مهم‌ترین یگان ارتش رژیم صهیونیستی به شمار می‌آید که اقدام به جاسوسی الکترونیکی و قرار می‌گیرد.

*** حزب‌الله لبنان با اینکه درگیر بحران سوریه شده است اما همزمان قادر است باتوان موشکی خود اسرائیل را تهدید کند.**

مرکز مطالعات «بگین، سادات» در سرزمین‌های اشغالی ضمن اعتراف به توانمندی‌های با همکاری آمریکا، انگلیس، کانادا، استرالیا و نیوزلند با هدف شنود مکالمات در تمام کشورهای جهان تأسیس شد و هم‌اکنون این یگان مأموریت خود را در شکلی بسیار گسترده انجام می‌دهد.

در این یگان اطلاعات جمع‌آوری شده پس از پردازش در اختیار موساد و سازمان ارتباطات مرکزی انگلیس و امنیت ملی آمریکا و آژانس اطلاعات و جاسوسی انگلیس نظامی حزب‌الله اعلام کرد اسرائیل برای مقابله با توانمندی‌های حزب‌الله طرح‌های متعددی را به مرحله اجرا گذاشته است که یکی از آنها یگان ۸۲۰۰ ارتش اسرائیل است.

طبق مطالعات این مرکز عملیات نظامی زمینی، دریایی و هوایی گسترده برای مقابله با پیشرفت‌های نظامی حزب‌الله درنظر گرفته شده است.

در مقابل این نگرانی‌ها و عقب‌نشینی تل‌آویو از حملات تهاجمی و بازدارنده، محور مقاومت در منطقه تقویت شده و همین موضوع باعث شده مؤسسات امنیتی اسرائیل ارزیابی‌های راهبردی خود را تغییر دهند.

نگرانی دیگر صهیونیست‌ها این است که حزب‌الله لبنان براساس مقتضیات زمان، خود را تغییر می‌دهد، تا سال ۲۰۰۶ این جنبش برای تولید موشک‌هایی برای پرتاب به عمق اسرائیل تلاش می‌کرد اما اکنون قادر است تعداد زیادی موشک به سمت اسرائیل شلیک کند بدون اینکه هیچ ردپایی از خود به جا بگذارد.

اسرائیلی‌ها تغییر توانمندی محور مقاومت در مقابل خود را درک کرده‌اند.

در شرایط کنونی شلیک موشک به اسرائیل خسارت‌های سنگینی را به تل‌آویو وارد می‌کند و تل‌آویو در پی آن است که تبعات این خسارات را کاهش دهد.

به این ترتیب در صورت آغاز جنگ، همه چیز متفاوت خواهد بود و رفتار حزب‌الله قابل پیش‌بینی نخواهد بود، قطعا شرایط با سال ۲۰۰۶ کاملا متفاوت خواهد بود.

اکنون حزب‌الله دست کم ۸۰هزار موشک خود را به سوی اسرائیل نشانه رفته است و ارتش اسرائیل در مقابل افزایش توانمندی حزب‌الله نسبت به جنگ ۳۳ روزه درمانده شده است.

*** نفوذ حزب‌الله در یگان ۸۲۰۰ ارتش رژیم صهیونیستی سران این رژیم را دچار وحشت کرده است.**

*** تل آویو در پی آن است که تبعات ناشی از خسارت‌های احتمالی حمله موشکی حزب‌الله را کاهش دهد.**

نگرانی دیگری که در ارتش اسرائیل مطرح است، رسیدن به راهی برای مهار موشک‌های حزب‌الله لبنان در صورت بروز جنگ است. رژیم صهیونیستی مدعی است حزب‌الله لبنان از حضور خود در سوریه استفاده می‌کند تا با ورود سلاح‌های راهبردی به لبنان آنها را برای مقابله آینده با اسرائیل به کار گیرد، این در حالی است که حزب‌الله بارها ثابت کرده پیروزی در میدان‌های نبرد با اسرائیل نه به دلیل اتکا به کشورهای دیگر یا سلاح‌های وارداتی بلکه به دلیل شجاعت رزمندگان حزب‌الله و روحیه بالای آنان برای مقابله با رژیم متجاوز و زورگویی است که جز زبان زور، زبان دیگری را نمی‌فهمد.

به همین دلیل است که حزب الله به عناوین مختلف مورد هجمه دشمنان مقاومت قرار می‌گیرد از جمله اینکه یکی از فرماندهان جبهه تروریستی «النصره» در سوریه، حزب‌الله لبنان را به حمله تهدید کرده است.

«ابورائد» مدعی شده که پشت کوه‌های القلمون، مرزهای لبنان است و در آن جا گروهی قرار دارند که هر وقت بخواهیم می‌توانیم به آنها حمله کنیم.

این عضو جبهه النصره تاکید کرد، اگر جنگی در بگیرد، فجایع غیرقابل پیش‌بینی رخ خواهد داد و اگر به آنها دستور داده شود وارد خاک لبنان می‌شوند تا با حزب‌الله بجنگند.

مخالفان سوری در همسویی با سران رژیم صهیونیستی تاکید می‌کنند که اسرائیل دشمن ملت سوریه نیست، بلکه شریکی در نبرد علیه بشاراسد، ایران و حزب‌الله است، اما دشمنان حزب‌الله غافلند که اگر حزب‌الله در سال ۲۰۰۶ میلادی قادر به شلیک صدها فروند موشک به وزن ۳۰۰کیلوگرم به تل‌آویو و حومه آن بود امروز قادر است ۱۰ برابر این تعداد شلیک کند.

به علاوه حزب‌الله، ۶۵هزار نیروی سازماندهی شده در اختیار دارد که ۱۵هزار نفر از آنان دوره‌های آموزش نظامی عالی را پشت سرگذاشتند. بقیه این نیروها نیز در واقع یک ارتش مردمی آموزش دیده هستند.

لذا می‌توان گفت که فرق زیادی میان نیروهای نظامی و مردمی حزب الله وجود ندارد.

یک وابسته نظامی اروپایی در این باره می‌گوید: ناتو می‌داند که هیچ کس توان مقابله با ۶۵ هزار نیروی مبارز حزب‌الله را ندارد لذا هرگونه ورود نظامی به لبنان نیز در واقع ریختن نفت روی آتش خواهد بود و سوریه، فلسطین، لبنان، اردن، عراق و... وارد یک نابسامانی بزرگ خواهند شد که هیچ کس از پایان آن خبر نخواهد داشت.

قدرت‌های پایدار در آسیای مرکزی

نگاهی به شیوه قدرت در جمهوری‌های آسیای مرکزی نشان می‌دهد که با وجود گذشت ۲۲سال از استقلال این جمهوری‌ها، حاکمیت در دست فقط چند نفر بوده است؛ پدیده‌ای کم نظیر در دنیا که برخی تحلیلگران سیاسی از آن به عنوان پنجه‌های آهنین قدرت در آسیای مرکزی نام می‌برند.

اگرچه به ظاهر و براساس قوانین، مدل موجود حکومت‌داری دراین جمهوری‌ها براساس معیارهای دموکراسی است اما درعمل تنها چند نفر هستند که همچنان بر اریکه قدرت تکیه زده‌اند.

از حاکمان پنج جمهوری آسیای مرکزی سه نفرشان بیش از ۲۱سال است که قدرت را در اختیار دارند دو نفرشان نیز بر اثر مرگ یا شورش‌های مردمی از اریکه قدرت جدا شدند تا قدرت به دو فرد دیگر سپرده شود.

امامعلی رحمان ۲۱ سال است که حکومت تاجیکستان را در اختیار دارد در ششمین دوره انتخابات ریاست جمهوری این کشور در ماه جاری باز وی برنده اعلام شد تا دوره حاکمیتش را به ۲۸سال برساند.

رحمان که با پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری در ۱۵ آبان برای بار چهارم بر کرسی قدرت تاجیکستان تکیه زد تا مدت ریاستش را به ۲۸سال برساند، در سه انتخابات قبلی ریاست جمهوری نیز پیروز بی‌رقیب رقابت‌های سیاسی بود و از ماه نوامبر سال ۱۹۹۲ تاکنون ریاست تاجیکستان را برعهده دارداو اکنون با پیروزی در ششمین دوره انتخابات ریاست جمهوری سابقه ریاستش را تا سال ۲۰۲۰ به ۲۸ سال خواهد رساند که از نمونه‌های مشابه در بین روسای جمهوری آسیای مرکزی اما کم نظیر در دنیاست.

رحمان با اصلاح قانون اساسی تاجیکستان در نوامبر ۲۰۰۶ هم دوره ریاست جمهوری‌اش را ازپنج سال به هفت سال افزایش داد و هم این مجوز را صادر کرد تا بتواند بار دیگر برای تصدی این مقام نامزد شود.

نورسلطان نظربایف رئیس‌جمهور قزاقستان که به مدت ۲۴سال قدرت را دراین کشور در اختیار دارد، اخیرا گفته که قصد کنار رفتن از قدرت را ندارد.

درماه آوریل سال ۱۹۹۰ نظربایف در اجلاس شورای عالی جمهوری قزاقستان به عنوان رئیس‌جمهوری انتخاب شد.

پس از فروپاشی شوروی، در دسامبر سال ۱۹۹۱ نظربایف در اولین انتخابات سراسری ریاست جمهوری قزاقستان با کسب حدود ۹۹ درصد آرا، پیروز و در آوریل سال ۱۹۹۵ در همه‌پرسی سراسری، دوره ریاست جمهوری او تا سال ۲۰۰۰ تمدید شد. درسال ۱۹۹۹ در انتخابات قبل از موعد ریاست جمهوری، نظربایف حدود ۸۰درصد آرا را به دست آورد و یک بار دیگر رهبری کشورش را برعهده گرفت.

درماه دسامبر سال ۲۰۰۵ وی در انتخابات ۹۱درصد آرای رای دهندگان را به دست آورد بار دیگر به عنوان رئیس دولت انتخاب شد.

وی درسال ۲۰۰۷ پارلمان قزاقستان را منحل و در اوت همان سال انتخابات پیش از موعد برگزار کرد.

نظربایف آوریل سال ۲۰۱۱ در انتخابات ریاست جمهوری قزاقستان حدود ۹۵درصد آرا را به دست آورد و بار دیگر برای یک دوره پنج ساله به عنوان رئیس‌جمهور این کشور انتخاب شد که بدین ترتیب در صورت کنار رفتن از قدرت، وی در مجموع ۲۴ سال ریاست دولت قزاقستان را به عهده داشته است.

اسلام کریم‌اف ۷۵ ساله رئیس‌جمهور ازبکستان نیز یکی دیگر از افرادی است که همچنان قدرت را در دست دارد. وی از ۲۵ سال پیش تاکنون فرد اول این کشور بوده است.

وی در ۲۴مارس سال ۱۹۹۰در جلسه شورای عالی جمهوری ازبکستان به عنوان رئیس‌جمهوری ازبکستان انتخاب و در دسامبر سال ۱۹۹۱، در انتخابات مردمی، به عنوان رئیس جمهوری این کشور انتخاب شد.درحال حاضر، ازبکستان به طور سنتی در بسیاری از رتبه‌بندی‌ها به عنوان دیکتاتورترین کشور نامیده می‌شود.

کریم‌اف قدیمی‌ترین رهبر درجمهوری‌های سابق شوروی است.

ازبکستان و قزاقستان دو جمهوری در اتحاد جماهیر شوروی سابق هستند که از روز استقلال تاکنون تغییری در رهبر دولت نداشته‌اند.

*** سه نفر از پنج حاکم جمهوری های آسیای مرکزی ۲۱ سال است که قدرت را در دست دارند.**

*** تحلیلگران از شیوه حکومت داری در جمهوری های شوروی سابق به عنوان پنجه های آهنین قدرت در آسیای مرکزی نام برده اند .**

در ترکمنستان نیز درسال ۱۹۹۹ میلادی صفرمراد نیازاف خود را رئیس‌جمهور مادام‌العمر ترکمنستان نامید اما در ۲۱ دسامبر سال ۲۰۰۶ به دلیل نارسایی قلبی درگذشت و بلافاصله قربان‌قلی محمد بردی محمداف را منتخب مقام ریاست جمهوری اعلام کردند.

در ۲۶ دسامبر سال ۲۰۰۶ قربان قلی بردی محمداف در مجلس شورای ملی با حمایت اکثر نمایندگان نامزدی خود را برای تصدی ریاست جمهوری ترکمنستان اعلام کرد و در ۱۱ فوریه سال ۲۰۰۷ به عنوان دومین رئیس‌جمهور ترکمنستان انتخاب شد.در قرقیزستان کوچک ترین جمهوری آسیای مرکزی نیز، عسگر آقایف از آغاز استقلال این جمهوری در سال ۱۹۹۱ تا سال ۲۰۰۵ میلادی قدرت را در دست داشت و می‌خواست تا پایان عمر در مقام ریاست جمهوری باشد اما به دنبال مجموعه‌ای از شورش‌ها به رهبری قربان بیک باقی‌اف حکومت وی سرنگون شد.

باقی‌اف پس از این شورش به جای آقایف به ریاست جمهوری رسید پنج سال بعد در سال ۲۰۱۰ میلادی مردم قرقیزستان در اعتراض به فساد مالی و گرانی قیمت برق به خیابان‌ها ریختند و دولت قربان بیگ‌باقی‌اف رانیز سرنگون کردند و اکنون آلماسبیک آتمبایف رئیس‌جمهور این کشور است که گویا وی قصد ماندن در قدرت در دوره بعدی را ندارد.

و اکنون قرقیزستان تنها کشور آسیای مرکزی است که دارای یک نظام پارلمانی است به همین خاطر نقش رئیس‌جمهوری کم‌رنگ شده است.

آتمبایف اخیرا گفته است ما شاهد بودیم که حکومت دو رئیس جمهوری قبلی که برای به دست گرفتن قدرت تلاش کردند، چه پایانی داشت بنابراین باید از بروز چنین پدیده جلوگیری کنیم.

آتمبایف ازآمادگی خود برای کناره‌گیری از قدرت در پایان دوران ریاست جمهوری‌اش خبر داد و گفت: من آماده‌ام با پایان دوره خود از میدان سیاست کناره‌گیری کنم.

وی گفت: من نه آقایف و نه باقی‌اف (روسای جمهوری قبلی این کشور) هستم که برای رسیدن به کرسی ریاست جمهوری دست به هر کاری زدند.

آتمبایف رئیس جمهور فعلی قرقیزستان سال ۲۰۱۱ در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شد.

به گفته تحلیلگران مسائل سیاسی بسیاری از حاکمان آسیای مرکزی ریشه در حزب کمونیست اتحاد شوروی سابق دارند. آنان در جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی سابق برای مدت‌های طولانی قدرت را در اختیار خود نگه می‌داشتند.

تحلیلگران سیاسی در تاجیکستان معتقدند قرار گرفتن یک فرد به صورت پی‌درپی در مقام ریاست جمهوری، شیوه‌های حکومتی را به سوی خودکامگی سوق می دهد و این موضوع به بروز نارضایتی‌های مردمی می‌انجامد.

یک تحلیلگر امور سیاسی می‌گوید: مشکل تاجیکستان و جمهوری‌های آسیای مرکزی نظام اداری آنها است و بر همین اساس رئیس جمهور نیز به این نظام خودکامه عادت کرده است. به طوری که در مورد مهمترین موضوعات کشور خود تصمیم‌گیری می‌کند که البته این موضوع حاشیه ناامنی برای قدرت او به وجود خواهد آورد.

تاجیک‌ها امروز با پدیده‌های غیرقابل قبولی مانند فقر، بیکاری و فساد دولتی دست به گریبان هستند و حاکمان بهتر از هر کسی می‌دانند اگر اصلاحات اقتصادی و سیاسی لازم را برای کنترل این مشکلات در سال‌های آتی به عمل نیاورد، هیچ تضمینی وجود ندارد که بتوانند باز هم بدون حادثه‌ای دوره‌های فعلی دولتداری خود را به پایان برسانند.

آسیای مرکزی با حدود ۶۵ میلیون نفر جمعیت دربردارنده جمهوری‌های تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، قزاقستان و قرقیزستان است.

رئیس سابق آژانس انرژی اتمی خودش را روایت می کند

اشاره

شاید بتوان گفت انرژی هسته‌ای مهم ترین چالش کنونی غرب با کشورهای اسلامی است. چالشی که محرکی به نام اسرائیل آن را برای اروپا و آمریکا به یک وسواس تبدیل کرده است.

«محمد البرادعی» پس از سه دوره ریاست آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای کتابی را تحت عنوان «عصر فریب» نگاشته است که سبک و سیاق «درد دل» را دارد. او در این کتاب به مخاطبان شرقی‌اش می گوید که روزهای سختی را داشته و معمولا از جانب آمریکا و انگلیس تحت فشار بوده است.

البرادعی می گوید که در طول سه دوره تجربه ریاست آژانس، ماموریت بزرگی برای خود احساس می کرده است: ایجاد امنیت برای همه مردم جهان، اما به اعتقاد وی، این امنیت اراده گروهی را می طلبد.

به نظر می‌رسد که البرادعی در گفت و گوی با خود و مخاطبان، فرد منصفی است و این انصاف را خصوصا در مورد تحلیل نسبتا درستی که از روابط حاکمان عرب و ایران دارد می توان مشاهده کرد.

سرویس خارجی

البرادعی هستم مرا بخوانید

■سبحان محقق

«محمد البرادعی» از جمله کسانی است که در ارتباط با حرفه سابق خود کشمکش درونی دارد و تلاش می‌کند بهانه‌ای بتراشد تا وجدانش را راحت کند.

ما ایرانی‌ها با چنین جدال‌های درونی کم و بیش آشنا هستیم. به عنوان مثال، ادبیاتی که رهبران سابق «حزب توده» و یا به اصطلاح «بریده»های این حزب تحت عنوان خاطرات از خود به جا گذاشته‌اند، از این سنخ هستند؛ این نویسنده‌های سابقا توده‌ای در جای جای خاطرات خود، زمین و زمان را به هم می‌دوزند که بگویند در ارتباط با فلان ماجرا مثلا غائله آذربایجان من بی‌گناهم، اگر دیگران عامل شوروی سابق بوده‌اند، من نبودم، اگر خیلی‌ها در دهه ۱۳۴۰ جذب ساواک شده‌اند، من نشدم، اگر بعضی‌ها به دین و مذهب خود پشت کرده‌اند من نکردم...

البرادعی نیز پس از سه دوره ریاست «آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای» (۱۹۹۷ تا آخر نوامبر ۲۰۰۹) کتابی تحت عنوان «عصر فریب» از فعالیت‌های خود نگاشته است که رویکرد غالب در نگارش آن، همین حس را به مخاطب می‌دهد. هر چند که مقایسه میان شخصیت و گرایش های البرادعی با توده‌ای‌ها یک قیاس مع‌الفارق است. اما این قیاس به تنهایی ثابت می‌کند که البرادعی می‌خواهد بگوید: «وطن من غرب نیست، شرق است و من خودم را با شما شرقی‌ها هم سرنوشت می‌دانم.»

عصر فریب در واقع کارنامه فعالیت البرادعی در آژانس است، البته کارنامه‌ای که خودش آن را روایت می‌کند. در این کتاب نیز او مثل توده‌ای‌ها قبل از هر کس با خودش درگیر است و این درگیری به خاطر تعلقات فکری، فرهنگی، دینی و جغرافیایی اوست، البرادعی یک مسلمان مصری است و از لحاظ سیاسی گرایش های لیبرالی دارد و یا اصلا بهتر است که بگوییم یک لیبرال تمام و کمال است.

اما این تعلق فکری به لیبرالیسم غربی از او یک فرد صددرصد غربی نساخته است. حداقل می‌توان گفت که او خود را جهانی می‌داند و می‌گوید که برای همه بشریت تلاش می‌کند.

با وجود این، هر کس که «عصر فریب» را مطالعه کند، نگرانی‌های البرادعی را نسبت به جهان اسلام و کشورهای ایران و مصر حس می‌کند، یعنی آن بخش از جهان که چند صباحی است در معادلات بین‌المللی تحت فشار و هجمه سنگین غرب هستند.

مأموریت البرادعی به عنوان رئیس آژانس هم همان طور که خود منعکس می‌کند، به‌طور معناداری متوجه جهان اسلام است؛ ایران (که بخش قابل توجهی از کتاب او را دربر می‌گیرد)، پاکستان، عراق، مصر، لیبی و در این میان «کره‌شمالی» یک استثنا است.

بله، باید گفت که «عنصر فریب» همان «گفت‌وگوی تنهایی» است؛ البرادعی با وجدان خود حرف می‌زند و مأموریت ۱۲ساله‌اش را با این وجدان درونی مرور می‌کند و البته با ما نیز این کشمکش را در میان می‌گذارد. انگار به تصدیق وجدان خود و تصدیق ما هر دو نیاز دارد.

رئیس سابق آژانس آنهایی را که وجدان سالم دارند و نگران آینده بشریت هستند و صلح را می‌خواهند، مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید: «من و همکارانم در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای دور نگهداشتن مواد اتمی از دسترس گروه‌های افراط‌گرا تلاش می‌کنیم. در سراسر دنیا از تأسیسات اتمی بازرسی می‌کنیم تا مطمئن شویم از فعالیت اتمی صلح‌آمیز به عنوان یک پوشش برای برنامه‌های تسلیحاتی استفاده نمی‌شود (نطق دریافت جایزه صلح نوبل).

هدفی که البرادعی در اینجا ترسیم می‌کند، بسیار ارزشی و پرارج است؛ داعیه انساندوستی یعنی همین. یعنی انسان خودش را وقف صلح و رفاه همنوعان کند.

او به علاوه خود را طرفدار دیپلماسی توافقی و سیاست چند جانبه می‌داند و می‌گوید: «لازم است ذهنیت خود را تغییر دهیم. ضروری است ارزش‌های مشترکی را که داریم، درک کنیم. باید بفهمیم که جنگ و قدرت اختلافات ما را از بین نمی‌برد و ما را به سوی صلح نخواهد برد. تنها با استفاده از گفت‌وگو و احترام دوجانبه می‌توانیم به عنوان خانواده انسانی پیش رویم.»

البرادعی برای خود مأموریت بزرگی را احساس می‌کند: «برقراری امنیت» و همان طور که می‌بینیم به دیپلماسی و گفت‌وگو برای رسیدن به این هدف خوشبین است. تز او درباره تسلیحات هسته‌ای با منافع غربی‌ها اصطکاک دارد و می‌گوید اگر بخواهیم از شدت خطر تسلیحات هسته‌ای بکاهیم، باید آن را در زمینه گسترده‌تری ببینیم و از این طریق دیگر آفات جامعه کنونی جهانی مثل تبعیض و نابرابری را به رخ می‌کشد.

رسیدن به امنیت نیز اراده گروهی و مدیریت مبتنی بر وابستگی متقابل را می‌طلبد؛ یعنی یکی شدن و به قول فردوسی، اعضای یکدیگر شدن.

بالآخره اینکه از نگاه البرادعی برای جلوگیری از هرگونه فاجعه اتمی در آینده، دو اقدام را در سطح بین‌الملل باید انجام دهیم: اول، تأمین بالاترین سطح امنیت برای مواد اتمی و رادیواکتیو تا آن را از دسترسی گروه‌های افراطی دور نگه داریم و دوم، حرکت چرخه سوخت اتمی از کنترل ملی به کنترل چند ملیتی.

اما البرادعی می‌داند مخاطبانش زمانی این اظهارات زیبا را می‌خوانند که کارنامه‌اش پیش روی آنهاست؛ ۲۰۰ کلاهک اتمی اسرائیل دست نخورده باقی مانده و آمریکا هم با صرف هزینه‌ای بالغ بر ۱۱میلیارد دلار درصدد به روزسازی زرادخانه‌های اتمی خود است.

انگلیس نیز در سال ۲۰۰۷ دست به ساخت زیردریایی‌های جدید دارای موشک بالستیک اتمی «تریدنت» زد و اعلام کرد که قصد دارد بازدارندگی اتمی خود را به روز کند.

اما البرادعی در گفت‌وگو با خود و با مخاطبانش فرد منصفی است و همین مورد است که کتاب او را خواندنی می‌کند. او ایالات متحده را مزاحم مأموریت خود می‌بیند و لحنش نسبت به این کشور تند است. از این منظر، «عصر فریب» به رنجنامه شباهت پیدا می‌کند.

همه پیام البرادعی به جوامع شرقی این است که آژانس یک نمایش مضحک از جانب آمریکا و غرب نیست و یا می‌تواند نباشد.

او به مداخلات آمریکا در فعالیت‌های بی‌طرفانه آژانس و مقاومت‌های خود اشاره می‌کند و می‌گوید؛ «نیکلاس برنز» معاون «کاندولیزا رایس» وزیر خارجه آمریکا نامه‌ای را درمورد انتظارات آمریکا از آژانس به وی داد. اما البرادعی ناراحت شد و آن را به کناری نهاد. «برنز» نیز به البرادعی یادآور شد که ۲۵درصد از بودجه آژانس را آمریکا می‌پردازد.

در صفحه ۲۷۹ کتاب نیز آمده است: «از طرف کشورهایی که فکر می‌کردند کمک مالی به آژانس به آنها حق دخالت در کارهای آژانس در جهت منافع سیاسی‌شان را می‌دهد، به شدت تحت فشار بودیم.»

هرچند با دقیق شدن در ۱۲ سال فعالیت البرادعی در صدر آژانس می‌توان سیاست‌های اشتباه او را فهرست کرد و یا آژانس را متهم کرد که در کل به نظام یکجانبه‌گرایی آمریکا در جهان کمک کرد، ولی به سختی می‌توان منکر صراحت و صداقت البرادعی در ارایه بسیاری از نقطه نظرات و تحلیل‌های خود شد.

این صراحت به خصوص درمورد عراق واضح است؛ او می‌گوید همه تلاش خود را به کار گرفته بود تا جلوی حمله آمریکا و متحدانش به عراق در سال ۲۰۰۳ را بگیرد. او طبق ادعای خودش، بی‌طرفانه می‌خواست بحران را حل کند، اما دو طرف دعوا با او همکاری نکردند: «(جرج) بوش (رئیس‌جمهور وقت آمریکا) ما را بازیکنان جزئی می‌دید.» «طه یاسین رمضان» معاون «صدام» و دیگر مقامات عراقی هم علیه آژانس و شخص البرادعی یاوه‌سرایی می‌کردند و آنها را ابزار دست غرب می‌دانستند.

اگر فرض بگیریم که این تحلیل درست باشد که چندان هم دور از واقعیت نیست، یک سیاهچاله در اینجا وجود دارد که اتفاقا البرادعی در ارتباط با آن ساکت است؛ آیا موساد، سیا و دستگاه‌های اطلاعاتی غرب از طریق آژانس به اسامی دانشمندان عراقی دست پیدا نکرده‌اند؟ دانشمندانی که بعدا یکی‌یکی به دست عوامل موساد ترور شده‌اند.

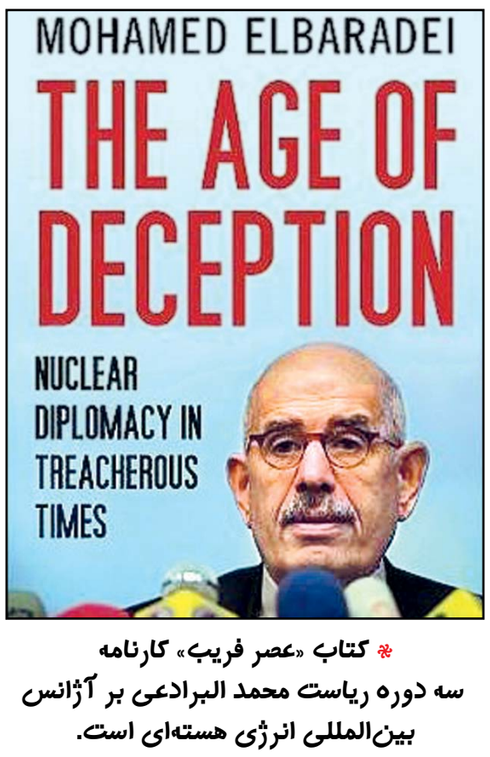

*** کتاب «عصر فریب» کارنامه سه دوره ریاست محمد البرادعی بر آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای است.**

ممکن است شخص البرادعی نداند که نفوذی‌های اطلاعاتی در آژانس حضور داشتند و این مأموریت را انجام داده‌اند و یا ممکن است که آژانس اصولا در این ماجرا نقشی نداشته است. این راز تا روزی که اسناد منتشر شوند، همچنان سربسته می‌ماند.

اما، البرادعی به جنایات آمریکا در عراق خوب می‌پردازد؛ او می‌گوید همه این جنایات تحت سایه یک دروغ بزرگ صورت گرفته است: وجود تسلیحات کشتار جمعی در عراق. دروغی که آژانس و شخص او از همان ابتدا مقابل آن ایستادند. البرادعی به شدت بوش و «تونی بلر» نخست‌وزیروقت انگلیس را تقبیح می‌کند و می‌گوید آنها از کشتار ۸۰۰ هزار غیرنظامی عراق تحت عنوان «خسارت‌های جانبی» یاد می‌کردند.

نویسنده «عصر فریب» هرچند در اوایل کتاب لحن مناسبی نسبت به جمهوری اسلامی ایران ندارد، ولی در فصل‌های پایانی این لحن را تعدیل می‌کند و به نقد استانداردهای دوگانه غرب می‌پردازد و می‌گوید بزرگترین چالش فعلی، شکاف میان دارندگان و ندارندگان سلاح‌های هسته‌ای است و فشار بر ندارندگان ناعادلانه است.

بی‌جهت نیست که رویکرد رسانه‌های اصلی غربی از همان ابتدا به البرادعی، نگاه به یک «غیرخودی» بوده است. در ارتباط با ماجرای لیبی و فعالیت‌های هسته‌ای این کشور، دستگاه‌های اطلاعاتی واشنگتن و لندن مدت‌ها بود که خبر داشتند، ولی برخلاف قاعده عمل کردند و اطلاعات خود را در اختیار آژانس قرار ندادند. البرادعی به محض اطلاع یافتن از این قضیه خشمگین شد و به «پیتر چنکینز» سفیر انگلیس در آژانس گفت: «لطفا به دولت متبوع خود اطلاع دهید که به شورای حکام گزارش می‌کنم که به دلیل مداخله آمریکا و بریتانیا دیگر در مقامی نیستم که مسئولیت‌هایم را تحت ان.پی.تی انجام دهم.» او در ادامه تاکید می‌کند: «از بازی خوردن خسته شده بودم.»

اما، تحلیل شنیدنی روابط اعراب و ایران از موضوعات قابل درنگ کتاب «عصر فریب» است؛ شاید بتوان گفت که البرادعی نخستین شخصیت دنیای عرب است که منصفانه‌ترین و زیباترین اظهار نظر را از این روابط ارائه داده است؛ به اعتقاد او اساس رفتار سران عرب با ایران منافقانه است و این نفاق ریشه در حسادت دارد.

البرادعی به صراحت می‌گوید: «کشورهای عربی به خاطر حسادتی که نسبت به پیشرفت همه‌جانبه ایران می‌ورزند، برای سرنگونی جمهوری اسلامی با کشورهای غربی همکاری و حتی آنها را تشویق به این کار می‌کردند.»

نویسنده «عصر فریب» در مجموع انسان منصفی است و این انصاف را می‌توان در جای جای کتاب دید. اوهرچند در ارتباط با ایران بعضا تعبیرهایی به کار می‌برد که شاید خوشمان نیاید، ولی لحن وی با ما به گونه‌ای است که انگار با برادران هموطن خود حرف می‌زند. از آن جالب‌تر اینکه نسبت به ما ایرانیان و سرنوشت‌مان نگران است و توسعه ایران را افتخار می‌داند. این احساس را ما در دنیای عرب کمتر می‌بینیم.

البرادعی حتی در تحولات جاری مصر هم از رویکرد فرصت‌طلبانه فاصله گرفت؛ اگر او رهبری «جبهه نجات ملی مصر» را در دست داشت و مقابل «محمد مرسی» رئیس‌جمهور این کشور ایستاد، با کودتاچیان نیز همراه نشد و ترجیح داد به تبعید اختیاری (سوئیس) برود.

در کل هنوز زود است که در مورد پرونده کاری البرادعی به یک جمعبندی نسبتا درست برسیم و قضاوت تقریبا عادلانه‌ای را به دست دهیم. نشستن بر کرسی قضاوت زمان طولانی‌تری را می‌طلبد.

علی‌رغم صداقتی که او در «عصر فریب» از خود بروز می‌دهد، نسل امروز ذهنیت چندان مثبتی از عملکردش ندارد؛ در روزهای سخت لشکرکشی آمریکا به خاورمیانه و تجاوزات اسرائیل به همسایگانش، مردم درتلویزیون می‌دیدند که بوش از رئیس آژانس در کاخ سفید به گرمی استقبال می‌کند و تصاویر چنین القا می‌کردند که البرادعی در کل متعلق به باشگاه غربی‌هاست، هرچند فعالیت در صدر آژانس اقتضا می‌کرد که او با آنها حشر و نشر داشته باشد.

به هر حال «عصرفریب» کتابی است که نویسنده‌اش قبل از هر کس، با وجدان خود سخن می‌گوید؛ وجدانی که سران عرب مدت‌هاست آن را سرکوب کرده‌اند.

*** هر کس که کتاب عصر فریب را مطالعه کند، نگرانی‌های البرادعی را نسبت به جهان اسلام و به ویژه ایران و مصر حس می‌کند.**